

ادبیات کودک، ادبیات تدریج است

بحثی در روان‌شناسی
مخاطب کودک و نوجوان

علیرضا حافظی



مشاهده رفتارهای کودک، در طول سال‌های رشد، حاکی از مراحل متوالی و مختلفی است و کودک در هر مرحله، رفتارهایی متمایز از رفتارهای دیگر مراحل رشد، از خود نشان می‌دهد. درک و شناخت تفاوت و تمایز رفتارهای کودک در هر مرحله، مقدمه‌ای است لازم برای ارتباط درست با کودک و همچنین، یافتن پاسخ‌های متناسب با نیازهای او. فی‌المثل، ابزار توجه به اشیا و بازی با آن‌ها از جانب کودک، خود نشانه‌ای است که پیرامون آن از مراحل رشد او دلالت دارد.

در واقع، بازی مناسب در هر مرحله، به نوبه خود، پاسخی به نیازهای کودک در همان مرحله است و این بازی‌ها را می‌توان نمودی از کیفیات و خصوصیات آن مرحله دانست.

کودک از همان بدو تولد، به اشیا و بازی با آن‌ها علاقه نشان نمی‌دهد. این رفتار زمانی آغاز می‌شود که مرحله یا مراحل معینی در جریان رشد پیموده شده باشد.

دیگر آن که، اشیا یا مورد علاقه کودک یا نوع استفاده کودکان از اشیا لزوماً نباید خوشایند سلیقه و پسند ما باشد. نه تنها چنان الزامی در کار نیست، بلکه اسباب و انگیزه‌های علاقه کودک به

بازی و ابزارهای بازی، همان اسباب و انگیزه‌هایی نیست که بزرگسال را به سوی بازی می‌کشد.

اشیا و ابزارهای بازی، هر کدام به رنگ و اندازه و شکل و شمار از هم باز شناخته می‌شوند و کودک، آن‌ها را به لحاظ همین ویژگی‌هاست که انتخاب می‌کند. انتخاب اشیا و ابزارهای بازی، به لحاظ هر کدام از آن ویژگی‌ها، مستلزم تشخیص شباهت‌ها و اختلاف‌هاست. اشیا به لحاظ رنگ و شکل و اندازه و تعداد، نسبت به هم یا شبیه‌اند و یا مختلف. کودکی که از میان اشیا و ابزارهای بازی، به انتخاب دست می‌زند، یا آن مرحله از رشد را که در آن، با مفاهیم رنگ و شکل و اندازه و عدد آشنا می‌شود، گذرانده و یا در حال گذراندن آن است. پیش از گذراندن چنان مرحله‌ای از رشد، نه می‌خواست و نه می‌توانست که به انتخاب اشیا به لحاظ چنان ویژگی‌هایی بپردازد. به عبارت دیگر،

به طور عادی و طبیعی، تحقق هر مرحله از رشد، در گرو تحقق مرحله پیش از خود است.

در باب تبیین و تفسیر رشد و تعیین مراحل مختلف آن، میان روان‌شناسان و صاحب‌نظران تعلیم و تربیت، اختلافات رأی و نظر، امری است شایع که البته، مانع از تحقیقات و پژوهش‌های آنان نیست. اما درباره ساختار مرحله به مرحله یا مراحل مختلف رشد، در روند تکوین و تکامل فرد، تقریباً اختلافی در میان نیست.

هر کودک عادی و طبیعی، مراحل مختلف رشد را به ترتیب، یکی پس از دیگری از سر می‌گذراند، اما سن تقویمی همه کودکان، در کنار از آن مراحل، لزوماً یکسان نیست. تفاوت‌های فردی و اختلافات جنسی، نقش تعیین‌کننده‌ای در این زمینه دارند. همچنین یک کودک ممکن است کیفیتی از کیفیات یک مرحله را زودتر از کودکان همسال، پشت سر بگذارد.

بنابراین، گروه‌بندی‌های سنی در نگارش یا انتخاب متون ادبیات کودک، امری است نسبی و بیشتر جنبه توزیعی و تجاری دارد و کار عرضه به بازار را آسان می‌کند.

گروه‌بندی مطلوب‌تر که آن هم به سبب اختلافات فردی و رشد ویژه هر کودک، باز نسبی است، گروه‌بندی براساس کیفیات و خصوصیات هر مرحله از رشد کودک است.

می‌توان پذیرفت که ناشران، از گروه‌بندی سنی کتاب‌های کودکان ناگزیر باشند، ولی نویسنده، بیش و پیش از هر چیز، باید با کم و کیف خصوصیات مراحل مختلف رشد کودک آشنا باشد و بداند که ادراک و تفکر و استدلال کودک، اولاً با بزرگسال یکسان نیست و ثانیاً در هر مرحله، نسبت به مرحله دیگر تفاوت می‌یابد.

بر پایه همین تفاوت و اختلاف است که می‌توان مضمون‌های ویژه ادبیات کودک را توجیه و تبیین کرد.

سخنان شگفت «شازده کوچولو»، از نوع

سخنان بزرگسالان نیست؛ سخنان کودکی است که با ادراک و تفکر و استدلال خاص خود گفت و گو می‌کند. آفرینش «شازده کوچولو»، بدون درک عمیق و شناخت درست فرآیندها و ساخت‌های ذهنی کودک و یا لاقلاً بدون تشخیص و شناخت تفاوت‌های ادراک و تفکر و استدلال میان کودک و بزرگسال، غیرممکن می‌نماید.

تحلیل این اثر، از دیدگاه نظریه‌های رشد و روان‌شناسی کودک، بسیار آموزنده است. به عنوان مثال، می‌توان از تحلیل این داستان، بر وفق نظریه رشد شناخت «ژان پیاژه» و تکوین ساخت‌های ذهنی، یاد کرد که ضمن آن به پرسش‌هایی مانند: «چرا کودکان در سنین مختلف، به طور متفاوتی می‌اندیشند؟»، «چرا تفکر کودکان با تفکر بزرگسالان تفاوت دارد؟»، «در ذهن کودک چه می‌گذرد؟»، «کودکان چگونه فکر می‌کنند؟»، چگونه استدلال می‌کنند و چگونه جهان را درک می‌کنند؟»، پاسخ داده شده است.

در باب الزام و ناگزیری نویسنده، نسبت به شناخت دقیق جهان کودک، باید گفت که چون نویسنده، مخاطبان خود را کودکان و یا از میان کودکان برگزیده است، پس ناگزیر از شناخت مخاطبان خود است. لازم است یا طرز برخورد آن‌ها با جهان آشنا باشد، نحوه تفکر آنان را بشناسد، شیوه ادراک و استدلال‌شان را بداند و علایق و رغبت‌ها و تمایلات‌شان را به جا آورد. به جای توجه بیش از اندازه به مقاطع سنی، به کیفیات مراحل مختلف رشد، نظر داشته باشد و بر اساس ظرفیت‌ها و شناخت‌های ذهنی و امکانات رشد هر مرحله، اثرش را خلق کند.

ادبیات کودک، به این اعتبار، ادبیات تدریج است. درجات این تدریج، بر وفق خصوصیات و کیفیات مراحل مختلف رشد مخاطبان اثر تعیین می‌شود.

هر موضوع و مفهومی را نمی‌توان بدون شرط وارد ادبیات کودک کرد. مفاهیم و تصویرهای ذهنی

مراحل مختلف رشد در ادبیات کودک، به معنی انقیاد بلاشروط نویسنده به آن نیست. ذهن کودک را در ادبیات کودک بایستی گسترش داد. البته این گسترش، به معنی تحمیل ذهنیت‌های بزرگسالانه بر ذهن کودک نیست. هر چند یکی از وظایف ادبیات کودک، ایجاد آمادگی و پرورش استعداد سازگاری اجتماعی و انطباق با محیط است، این بدان معنا نیست که بدون در نظر داشتن رفتارها و رغبت‌ها و استعداد‌های کودک، تکالیف بزرگسالانه برایش تعیین کرد. ساختار طبیعی بدن کودک و قوای فطری و استعداد‌های ذاتی او، خواه ناخواه، بزرگسالان و به ویژه نویسنده آگاه را ملزم به رعایت حدود توانایی‌های کودک خواهد ساخت.

بیهودگی و زیانمندی آثاری که مصرانه به تحمیل عوالم بزرگسالانه به کودک می‌پردازند، نباید بر کسی پوشیده باشد. اصولاً این‌گونه آثار، یا هر توجیه که از آن ارائه شود، تنها دلالت بر ناآگاهی و عدم صلاحیت علمی و هنری صاحبان آن آثار دارد. این‌گونه آثار در واقع، حقی از حقوق کودک را سلب می‌کنند. «حق کودک است که شخصیت خودش را ابراز دارد و نیروی ادراکش را به میل خود، برای درک حقایق جهان به کار اندازد.» (جان دیویی)

اگر چه بیان عوالم و مسائل بزرگسالانه، در قالب الفاظ کودکانه، کار نسبتاً آسانی است، برای خلق آثار هنری اصیل در ادبیات کودک، نویسنده آگاه و مسئول، نه فقط ناگزیر است که از کم و کیف ساخت‌های ذهنی کودک و خصوصیات عاطفی و اخلاقی و شخصیتی و امکانات و تمایلات و استعدادها و توانایی‌های کودک اطلاع داشته باشد، بلکه همچنین، لازم است از مسائل مربوط به نحوه ارتباط کودک در مراحل مختلف رشد خود با عوامل مؤثر خارجی، اعم از انسانی و غیرانسانی، چه درخانه و چه در آموزشگاه و چه با همسایگان و چه با گروه‌های دیگر و همچنین، از تأثیر سابقه فرهنگی و نژادی و اقتصادی و اجتماعی و... در او

کودکان از مقوله‌هایی مانند «کمیت»، «عدد»، «فضا»، «حرکت»، «زمان» و «سرعت»، اولاً با تصاویر و مفاهیمی که بزرگان از آن مقولات دارند، یکسان نیست و ثانیاً، کودکان خود نیز از آن‌ها در همه مراحل، مفاهیم یکسانی در ذهن ندارند.

در واقع، سطح دشواری هر متن از هر لحاظ، با ویژگی‌های رشد هر مرحله و ظرفیت‌ها و زمینه‌های مخاطبان نویسنده، در همان مرحله سنجیده می‌شود. از جمله این زمینه‌ها و ظرفیت‌ها می‌توان به تجارب قبلی و زمینه فرهنگی و اقتصادی و اجتماعی... کودک اشاره کرد. از این روی، نویسنده ادبیات کودک، «مُلْتَزِم»ترین نویسنده است و التزام او، التزام به جهان و توان کودک است. هر چند در این مورد، مفهوم «توان» در مفهوم «جهان» نهفته است و هنگامی که از «جهان» کودک یاد می‌کنیم، «توان» او را نیز در نظر داریم. این تفکیک از آن رو است که تأکیدی بیشتر بر جنبه‌های مختلف جهان کودک شده باشد.

منظور از «جهان» کودک در این تفکیک، رفتار و گفتار و کردار و کلیه امور قابل مشاهده و مطالعه کودک است از نحوه تفکر و بازی و تکلم و... و مُراد از «توان»، کلیه ظرفیت‌ها و استعداد‌های کودک است که تحقق آن‌ها را در جهان کودک مشاهده خواهیم کرد.

نویسنده یا چنین التزامی است که می‌تواند به ارائه اثر خویش به مخاطبان کودک خود پردازد؛ اثری که از ویژگی‌های لازم برای ایجاد ارتباط و عرضه پاسخ درست به نیازهای کودک برخوردار است. نویسنده هنرآفرین، با مایه‌هایی از این‌گونه شناخت است که می‌تواند آن «تدریج» و سیر انتقالی از مرحله‌ای به مرحله دیگر را در ادبیات کودک، با آثاری که می‌آفریند، نشان دهد و کودک نیز به عنوان مخاطب اثر یا هنرپذیر، به واسطه این نوع آفرینش ادبی است که با نویسنده هنرمند، به یگانگی ادراک و احساس هنری دست می‌یابد.

التزام به جهان کودک و کیفیات و خصوصیات

دست کشیدیم؛ چون از نامرادی تصویر شماره (۱) و تصویر شماره (۲) خود دلسرد شده بودم. آدم بزرگها هیچ وقت به تنهایی چیزی نمی فهمند و برای بچهها هم خسته کننده است که همیشه و همیشه به ایشان توضیح بدهند.» (کودک چگونه فکر می کند.)

به طور کلی، اگر جهان کودک را به عرصه های حسی و ادراکی و عاطفی و اجتماعی و اخلاقی و امثال آن تقسیم کنیم، تجربیات و واکنش های ذهنی و رفتارها و کردارها و نیازهای کودک، در گستره هر یک از آن عرصه ها و در هر مرحله، یکسان نیست.

بنابراین، چگونه می توان با کودکی که در مثال، هنوز مرحله رشد مفاهیم و ارزشها و استدلال اخلاقی را طی نکرده است، به استدلال اخلاقی نشست و او را به واکنشی انفعالی و ناآگاهانه وادار ساخت؟

البته کودک، مدت ها پیش از درک مفاهیم و ارزش های اخلاقی، بر اثر تقلید از بزرگترها، رو به رفتار اخلاقی می آورد، اما رفتار اخلاقی به تقلید از بزرگترها، با درک ارزش های اخلاقی و استدلال بر پایه آن تفاوت دارد. مضامین عاطفی نیز چنین است. سیستم عصبی و سلسله اعصاب کودک، به عنوان بخشی از ساختار طبیعی او، هنوز در حال رشد و کسب مهارت و هماهنگی با عضلات و حواس در واکنش به محرک هاست. از این روی، ادراک عاطفی و حالات وابسته به آن، امر مطلق نیست که بتوان هر نوع مضمون یا حالت عاطفی را با کودک در میان گذاشت. درست است که عواطف، زندگی را غنی تر و پایه های آن را استوارتر می سازد، اما ادراک و حالات عاطفی کودک، حداقل در گرو تجربیات زیستی و انسانی او است. درک حالات عاطفی، از قبیل مهر و محبت و شادی و غم و ترس و خشم و نفرت و حسادت و امثال آن، از تجربه زیسته کودک، غیر قابل تفکیک است. ادبیات اگرچه قادر است با ابداع هنری،

بی اطلاع نباشد. تأکید بر پرهیز از تحمیل عوالم بزرگسالانه به کودک، هیچ گاه به معنی بی خبر نگه داشتن کودک از مسائل و موضوع های انسانی نیست، بلکه علی رغم به هم پیوستگی و ارتباط، ناظر بر تفاوت دو جهان «کودکی» و «بزرگسالی» است.

توضیح این سخن را به «شازده کوچولو» و ابجداریم و از زبان او بشتویم:

«...آن وقت درباره ماجراهای جنگل، بسیار فکر کردم و به نوبه خود، توانستم با مداد رنگی، تصویر شماره ۱ را که نخستین کار نقاشی من بود، بکشم. آن تصویر چنین بود.



شاهکار خود را به آدم بزرگها نشان دادم و از ایشان پرسیدم که آیا از نقاشی من می ترسند؟ در جواب گفتند: چرا بترسیم؟ کلاه که ترس ندارد.

اما نقاشی من شکل کلاه نبود، تصویر مار بوآ بود که فیلی را هضم می کرد. آن وقت من توی شکم مار بوآ را کشیدم تا آدم بزرگها بتوانند بفهمند. آدم بزرگها همیشه نیاز به توضیح دارند. تصویر شماره ۲ من چنین بود.



آدم بزرگها به من نصیحت کردند که کشیدن عکس مار بوآی باز یا بسته را کنار بگذارم و بیشتر به جغرافیا و تاریخ و حساب و دستور بپردازم. این بود که در شش سالگی، از کار زیبای نقاشی

موقعیت تجربه را به طور خیالی و ذهنی باز آفریند و از این راه، عاطفه مورد نظر را در مخاطب برانگیزد. ولی ادبیات کودک مجاز نیست که هر عاطفه‌ای را بدون توجه به ظرفیت‌های مخاطب در او برانگیزد. برانگیختن عواطف مخاطب از طریق ادبیات، یک سخن است و ملاحظه و بررسی نتایج و آثار روانی و تربیتی انگیزتن عواطف، سخنی دیگر.

اگر محدوده عرصه اجتماعی جهان کودک را در یک برداشت کلی، از مبدأ رابطه و رفتار کودک با غیر خود بگیریم، ادبیات کودک با ترسیم چنان روابطی، بر اساس رغبت‌ها و نیازهای کودک، می‌تواند نقش بسیار مهمی در پرورش اجتماعی و گسترش جهان کودک ایفا کند؛ یعنی با به وجود آوردن علاقه به ارتباط با دیگران در کودک، می‌تواند به پرورش اجتماعی او کمک کند.

تأکید بر ایجاد علاقه بر اساس رغبت‌ها و نیازها در پرورش اجتماعی کودک، به این دلیل است که هر نوع پیشرفت در مراحل مختلف رشد، تابع تجربیات کودک است و به جز موارد استثنایی، به طور طبیعی، نوع تجربیات قبلی کودک، چگونگی پرورش و پیشرفت او را تعیین می‌کند و انواع سازگاری‌ها و ناسازگاری‌ها را باعث می‌شود.

مرحله رشد اجتماعی نیز مانند سایر مراحل رشد عمومی کودک، دارای مقاطعی است که ویژگی‌های هر مقطع، کم و بیش، با خصوصیات مقاطع قبل و بعد آن تفاوت دارد. به طور مثال، کودکان معمولاً از نه یا ده سالگی، به فعالیت دسته جمعی و گروهی و عضویت در گروه‌ها تمایل نشان می‌دهند؛ عضویت در گروه‌های بازی و گروه‌های مدرسه و مانند آن، ظرفیت‌ها و امکانات موضوعی و مضمونی همین تمایل و علاقه، عرصه وسیعی را برای ایجاد آثار ارزنده ادبی، به روی هنرمندان می‌گشاید.

بسیار داستان‌های جذاب و سرگرم‌کننده و

آموزنده می‌توان نوشت که در آن، کودکان گرم در کار سروسامان دادن به یاران هم گروهند تا به ابراز و سنجش شایستگی‌ها و توانایی‌های خود در مسابقه یا بازی با گروه کودکانی پردازند که برای بازی یا رقابت‌های تحصیلی آماده شده‌اند. در واقع، کیفیات و خصوصیات هر مرحله از مراحل رشد و نیز هر مقطع از مقاطع هر مرحله، چنان ظرفیت موضوعی و مضمونی دارد که نویسندگان هنرآفرین، نیازی به وام‌گیری از دنیای بزرگسالان نداشته باشد.

کودک، ابتدا با رفتارهای انعکاسی و ادراک حسی در برخورد با جهان، از خود واکنش نشان می‌دهد. به عبارتی، او به آن چه به طور مستقیم، حواسش را برمی‌انگیزد، عکس‌العمل نشان می‌دهد. آن‌گاه با تفکر خود مدار خویش، به توجیه و تبیین امور و تجربیات می‌پردازد. اگر قبلاً «انار» خورده و آن انار سرخ بوده، پس این چیز تازه و سرخ نیز خورده‌ی است؛ گریم به جای انار، آتش باشد؛ تبیین و توجیه انار انگاشتن آتش. به تفکر خود مدار کودک بازمی‌گردد. سپس، تا کودک از مراحل رشد بگذرد و کم‌کم طیف شیوه‌ها و ساخت‌های تفکر بزرگسالان بیندیشد، گونه‌های رنگ رنگی از تفکر و استدلال را تجربه می‌کند و پشت سر می‌نهد. گونه‌های رنگ رنگ از تفکر و استدلال که در آن، کودک نه فقط با بازیچه خود گفت‌وگو می‌کند، بلکه همبازی خیالی هم دارد و از یک ساقه چوب، چنان اسب نیزتکی بیرون می‌آورد که سواری چون او را گرد بر گرد آفاق می‌گرداند و باز می‌آورد. با چنین اسبی، می‌توان از دروازه جهان کودک عبور کرد.

جواز نویسنده برای ورود به جهان کودک، ادبیاتی است که متناسب با مرحله رشد مخاطب فراهم آمده باشد. نقش غالب و بارز پدیده‌های عینی و ارجاع به جهان محسوس در ادبیات کودک و تکیه بر نوع و نحوه تفکر و ادراک کودک، همه به منظور فراهم آوردن شرایط لازم برای ورود به جهان کودک است.

می‌توان پذیرفت که ناشران، از گروه‌بندی سنی کتاب‌های کودکان ناگزیر باشند، ولی نویسنده، بیش و پیش از هر چیز، باید باکم و کیف خصوصیات مراحل مختلف رشد کودک آشنا باشد و بداند که ادراک و تفکر و استدلال کودک، اولاً با بزرگسال یک‌سان نیست و ثانیاً در هر مرحله، نسبت به مرحله‌ی دیگر تفاوت می‌یابد.

گرسنگی و تشنگی و ناراحتی و یارضایت خاطر و ... شنیده می‌شود، زمینه و امکان اصلی رشد و پرورش زبان است. کودک تا به مرحله بیان لفظی و ارتباط کلامی برسد، مقاطع چندی را در رشد و یادگیری زبان پشت سر می‌گذارد. این مرحله که عموماً در نیمه اول سال دوم زندگی کودک آغاز می‌شود، پس از مرحله فهم زبان است که کودک در حدود بخش آخر سال اول، به آن دست یافته است. مرحله بیان لفظی، مرحله یادگیری لغات فعال

است. منظور از لغات فعال، لغات و اصواتی است که کودک به زبان می‌آورد تا به وسیله آن، به تفهیم و تفاهم و بررسی اعمال دیگران بپردازد. «قاقا» و «جوجو» و «پیشی» و «نی‌نی» همگی از نوع کلمات فعالند و کودک با آن، از یک سو، به تفهیم منظور خود می‌پردازد و از سوی دیگر، اعمال دیگران را در برابر آن بررسی می‌کند. مثلاً با گفتن جوجو، هم منظور خود را که ورود مرغ به اتاق است، تفهیم می‌کند و هم به عکس‌العمل اطرافیانش که ممکن است بیرون راندن و یا گرفتن مرغ باشد، توجه می‌کند.

رشد و تکامل این مرحله است که رفته‌رفته، کودک را توانا می‌کند تا جملات کامل‌تر را بسازد. به طوری که در حدود ۵ سالگی، می‌تواند جملات پیچیده را به کار ببرد و تقریباً مانند بزرگ‌ترها جمله‌سازی کند. زبان از همان آغاز پرورش، دارای اهمیت اجتماعی است. منتهی در طی مسیر این پرورش، ویژگی‌هایی از خود نشان می‌دهد که آن ویژگی‌هاچه هم‌زمان باشند و چه از تربیت و توالی زمانی پیروی کنند، کیفیت‌هایی به زبان می‌بخشند که در توصیف آن، اصطلاحاتی مانند «خودمدار» و «اجتماعی» و امثال آن به کار رفته است.

با مخاطبی که هنوز فاقد نیروی تفکر انتزاعی و استدلال بر پایه مفاهیم و افکار تجربیدی است، نمی‌توان به استدلال انتزاعی پرداخت و سخن گفت. البته قوای ذهنی کودک، مانند استعداد‌های دیگر او، همچنان در حال رشد و گسترش است و طبیعاً مرحله‌ای فرا خواهد رسید که کودک بتواند بر پایه مفاهیم انتزاعی و افکار تجربیدی استدلال کند و بیندیشد. به همین اعتبار هم ادبیات کودک، ادبیات تدریج نامیده شده است.

برای آن که منظور خود را بهتر بیان کرده باشیم، اشاره‌ای به پدیده رشد و پرورش استعداد زبان در کودک می‌کنیم. می‌دانیم که «زبان»، دستگاهی از علایم قراردادی، برای ایجاد ارتباط است. کودک مجهز به چنین دستگاهی متولد نمی‌شود، بلکه با امکانات و ظرفیت‌های لازم برای آموختن و به کارگیری زبان زاده می‌شود. موارد استثنایی و غیرعادی، مقوله دیگری است.

هنگامی که با کودک حرف می‌زنیم یا برایش قصه می‌گوییم، فرض ما این است که کودک حرف و قصه ما را درمی‌یابد. اما گفتار ما با کودک، در طی دوره‌های مختلف کودکی، همچنان به یک نحو و یک نوع باقی نمی‌ماند و از بدو تولد هم برایش شروع به قصه‌گویی نمی‌کنیم. اگر هم به فرض، ماجرا و حدیثی را ضمن لالایی، بر زبان آوریم، خود از پیش می‌دانیم که او به آهنگ و صوت و صدای سخن و لالای ماست که واکنش نشان می‌دهد، نه به مضمون و معنای آن، همچنان که در مقطعی دیگر، با آن که هنوز نمی‌تواند حرف بزند، ولی کم و بیش آن چه را که به او می‌گوییم، می‌فهمد و واکنش درست نشان می‌دهد.

آواها و اصوات اولیه‌ای که از کودک، به هنگام

ادبیات کودک، ادبیات تدریج است. درجات این تدریج، بر وفق خصوصیات و کیفیات مراحل مختلف رشد مخاطبان اثر تعیین می‌شود. هر موضوع و مفهومی را نمی‌توان بدون شرط وارد ادبیات کودک کرد.

هنگامی که کودک ۱۸ ماه از عمر خود را پشت سر گذاشت، به طور متوسط، در حدود ۱۰ تا ۱۲ کلمه ساده را فراگرفته است. گو این که دیده شده است برخی از کودکان، فقط ۳ یا ۴ کلمه در این سن ادا کرده‌اند و بر عکس آن‌ها، عده‌ای دیگر تا ۱۰۰ کلمه هم فراگرفته‌اند.

کودک از ۲ سالگی به بالا، به تدریج، چگونگی سخن گفتن مانند بزرگان را فرا می‌گیرد و نیز از ۲ سالگی تا ۲/۵ سالگی، در حدود ۲۰۰ تا ۳۰۰ کلمه می‌داند. برخی از کودکان تا ۱۰۰۰ کلمه نیز فراگرفته‌اند.

یک کودک ۳ ساله شاید در حدود ۱۰۰۰ کلمه یا بیشتر بداند و این تعداد کلمات، پیوسته رو به افزایش است. در ۴ سالگی، جمله‌بندی اصلاح کامل می‌یابد و کودک بیش از پیش، پای‌بند رعایت اصول دستور زبان می‌گردد و علاقه شدیدی به صحبت کردن پیدا می‌کند و نه تنها میل دارد مدام با دیگران حرف بزند، بلکه با خودش نیز به صحبت کردن می‌پردازد و چنین می‌نماید که به مسائلی که ارتباطی به وضع موجود ندارد، تمایل نشان می‌دهد و به غیر از خودش، برای دیگری نیز اهمیت قابل می‌شود.

کودک هنگام ورود به دبستان، بر زبان خود تسلط دارد. بدیهی است هنوز برخی از زیبایی‌های کلمات و چگونگی تلفظ و دستور زبان را در نمی‌یابد؛ زیرا این ظرایف را تنها از راه آموزش می‌توان فرا گرفت. هم چنان که برخی از اشتباهات دستور زبان نیز هرگاه در دوران کودکی و از راه آموزش رفع نگردد، ممکن است تا مدت مدیدی دوام یابد.

به عبارت دقیق‌تر، درباره تکرار کلمه کودک در ضمن پرورش استعداد زبان، از دوگونه تکرار، یکی تکرار خودمدار و دیگر تکرار اجتماعی نام برده‌اند. تکرار خودمدار، به این معنی است که کودک نمی‌تواند دنیای عینی را جدا از خواست‌ها و آرزوهای خود بنگرد. پس با بازیچه خود به سخن می‌نشیند و نزد او، یک تکه چوب باریک می‌تواند اسبی باشد. تکرار اجتماعی، یعنی علاوه بر خود، خواست‌ها و آرای دیگران را نیز در نظر می‌گیرد و در مورد آن‌ها تفکر و صحبت می‌کند. رشد و پیشرفت زبان و توانایی کلامی، به واکنش‌های شناختی نیز وسعت می‌دهد، به طوری که تفکر، حل مسائل و سایر فرایندهای شناختی، با پیشرفت توانایی کلامی، پیشرفت خواهد کرد. البته فرایندهای شناختی، کاملاً وابسته به زبان نیست؛ زیرا در بسیاری از موارد، دیده شده است که افراد کر و لال که در مهارت‌های کلامی ضعیف هستند، مسائل شناختی را به خوبی حل کرده‌اند و در این راه پیشرفت داشته‌اند.

با تمام این‌ها، مسلم این است که در اغلب موارد، اندیشیدن مستلزم به کار بردن زبان است و چگونگی زبان، در چگونگی اندیشه تأثیر بسیار دارد.

به ویژه نزد کودکان، رابطه اندیشه و زبان را از تمایل‌شان به «زنده‌انگاری»^(۱) و به این که اشیای بی‌جان را به صورت شخص انسان در نظر آورند^(۲) و با آن‌ها طوری حرف بزنند که گویی با انسانی سخن می‌گویند، می‌توان مشاهده کرد.

کودک برای بیان امیال، رغبت‌ها و افکار خود، باید بر چهار جنبه ارتباط از راه مکالمه (ارتباط کلامی) مسلط شود که عبارت‌اند از: درک آن چه دیگران می‌گویند، فراگرفتن کلمات، فراگرفتن طرز تلفظ صحیح کلمات و ساختن جملات قابل فهم.

1. Animism

2. Anthropomorphism



با این حال، وقتی از وجه آموزشی ادبیات کودک سخن می‌رود، بدان معنی نیست که به طور مستقیم، نکته و پند و موضوعی را به کودک آموزش دهد، بلکه متن بایستی به گونه‌ای نوشته شده باشد که نتیجه آن در جهت آموزش باشد؛ یعنی بر اساس رغبت‌ها و توانایی‌های کودک، به پرورش استعدادهای او منجر شود.

با شکستن زبان بزرگسالانه و رسمی و محاوره‌نویسی، نمی‌توان به زبان کودک در ادبیات او دست یافت. نویسنده باید به هر وسیله ممکن، اولاً «لغات در کار» کودک را بشناسد، یعنی آن دسته از لغات را که کودک خود در سخن به کار می‌برد، ثانیاً بر واژگان شنیداری او نیز وقوف یابد. منظور از واژگان شنیداری، آن گروه از کلمات است که اگر کودک بشنود، معنی آن‌ها را درمی‌یابد؛ گیرم که خودش آن‌ها را به کار نبرد. به عبارت دیگر، نویسنده باید با زبان محیط کودک آشنا باشد.

ورود کلمات جدید به عرصه ادبیات کودک و در نتیجه توسعه دایره واژگانی کودک، نه فقط مفید است، بلکه بر عهده و تکلیف نویسنده است. البته این کار، بدون قید و شرط نیست؛ یعنی اولاً باید در سطح فهم و درک او باشد و بر مفاهیم و مصداقی بیرون از حوزه ادراک او دلالت نداشته باشد و ثانیاً چند پهلو و مبهم نباشد. برعکس، لازم است روشن و دقیق، معنی را برساند. غیر از این، تلفظ آن برای کودک، آن چنان دشوار نباشد که از خیر آن درگذرد. رعایت این نکات، نه فقط متن را آسان و درخور فهم کودک می‌سازد و او را با کلمات جدید آشنا می‌کند، بلکه عملاً به پرورش ذوق و شگمّ زبانی او یاری می‌رساند.

جمله و عبارت درست و متناسب نیز همین نقش را دارد و فقط واسطه ارتباط و انتقال معنی نیست؛ به ویژه وقتی که کودک، خواندن را نیز آموخته است و خود، متن را می‌خواند، اهمیت این مسائل هرچه بیشتر و بهتر آشکار می‌گردد.

پرورش استعداد خواندن در کودک، با تصویر خوانی آغاز می‌شود. کودک، قبل از ۱۸ ماهگی، کم و بیش می‌تواند عکس‌های ساده را تشخیص دهد. در این سن می‌تواند در یک کتاب، عکس‌هایی را که قبلاً دیده است، نشان دهد و سپس ممکن است وقتی فی‌المثل، عکس گربه‌ای را به او نشان بدهند، بگوید «میو» و یا هر اسمی که برای گربه آموخته است. چون به سن ۲ سالگی رسید، ممکن است نام اشیا و حیوانات و اشخاصی را که با آن‌ها سر و کار داشته است، ادا کند. سال بعد، ممکن است برخی از حروف الفبا را در کتاب بخواند. چون به ۴ سالگی رسید، معمولاً توانایی تشخیص برخی از حروف الفبا را به دست آورده و ممکن است حروف بزرگ و جدای نام‌هایی را که می‌شناسد بخواند، مانند «آ» در آذر یا آب. در ۵ سالگی، کودک معمولاً می‌تواند نام خودش را بخواند و کلمات ساده مانند آب و نان و بابا را تشخیص دهد. همچنین، ممکن است حروف را پشت سر هم بخواند و معنی آن‌ها را بپرسد. در این سن، کودک می‌تواند تا اندازه‌ای تشخیص دهد که هر کلمه نشانه چه معنایی است. در پایان این مرحله، دوست دارد به داستانی که برایش خوانده می‌شود، گوش کند و در همان حال، به عکس‌ها و نوشته‌ها دقیق شود.

در ۶ سالگی، به کلماتی که به خودش و تجربیاتش مربوط است، ابراز علاقه می‌کند. در ابتدای ۷ سالگی، کودک خودش شروع به خواندن می‌کند؛ اگر چه ممکن است دچار اشتباهاتی شود یا ادای برخی از کلمات یا هجاها را فراموش کند. با این همه، در مطالعه مطالب چاپ شده، تسلط نشان می‌دهد و شروع به خواندن، به طور آهسته می‌کند. در اوایل نه سالگی، کودک به مطالعه داستان‌های مربوط به موضوع‌ها و حوادثی در خارج از تجربیات شخصی خود، علاقه نشان می‌دهد و ممکن است برای خواندن مطالبی درباره جاها و موضوع‌های مختلف، کوشش کند. به علاوه، در خواندن بی‌صدا پیشرفت بیشتری می‌کند؛ زیرا

ادبیات خاص خود، تمرکز لازم را نشان دهد. منظور حداقل تمرکز لازم برای آغاز لذت بردن و استفاده از ادبیات است، و الا نیروی تمرکز نیز مانند سایر قوا در کودک رو به رشد دارد.

مسلم است که تعیین زمان دقیق، سخت دشوار است، اگر که محال نباشد. با این حال، تقریباً ۳ سالگی را سنی گفته‌اند که کودک، کم و بیش، به شنیدن داستان علاقه نشان می‌دهد. از این روی، به نظر می‌رسد که چندان خالی از فایده نباشد که به اجمال ببینیم روان‌شناسی برای کودک، از این سن تا نوجوانی، چه ویژگی‌هایی را برمی‌شمارد. این ویژگی‌ها را می‌توان با مراجعه به متون روان‌شناسی رشد یافت.

کودکان ۵-۴ ساله

خصوصیات جسمانی: رشد جسمانی کودکان در سه سال اول زندگی، خیلی سریع انجام می‌گیرد و بعد از آن، به تدریج از سرعت رشد کاسته می‌شود، ولی همچنان ادامه دارد. رشد کودک در این سنین، منظم و آهسته است. کودک فعال و پرنرژی است. رفتار حرکتی دست‌ها و چشم‌ها تا حدودی هماهنگ می‌شود.

خصوصیات روانی: در این سنین، کودک خودمدار است و به دیگران کمتر توجه می‌کند؛ طوری که اغلب در گفته‌هایش، خود را مرکز تکلم قرار می‌دهد و کلمه من را خیلی به کار می‌برد. علاقه‌مند به یادگیری است و به همین علت، در مورد اشیاء و وسایل، بسیار می‌پرسد و بیش از حد معمول کنجکاوی می‌کند، حیوانات را دوست دارد و از بازی با آنها لذت می‌برد.

خصوصیات عاطفی: در این سنین، کودک در بیان و اظهار حالات عاطفی خود، صادق و صمیمی است و حالات درونی‌اش را به آزادی اظهار می‌کند. محرک‌های خارجی، به آسانی بر او تأثیر می‌گذارند و به لحاظ عاطفی، درگوشش می‌کنند؛ طوری که خیلی زود دچار ترس، حسادت و خشم می‌شوند.

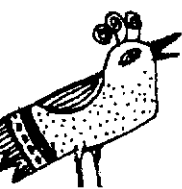
مطالب چاپ شده را بهتر می‌فهمد، کودکی که زودتر از دیگران، خواندن را فرا می‌گیرد، حس اعتماد به نفسش تقویت می‌گردد و به خواندن بیشتر تشویق می‌شود.

مسئله بسیار بااهمیتی که در این گونه مطالعات نباید از نظر دور بماند، تأثیر محرک‌های بیرونی بر کودک است. اختلافات فردی کودکان، گذشته از موارد زیستی و ذاتی، ناشی از همین تأثیرات محیط بیرونی است. مخصوصاً محرک‌هایی که از محیط فرهنگی و اجتماعی بر کودک وارد می‌شوند، نقش عمده در پرورش استعدادها و گفتن و خواندن دارند. تعداد واژه‌هایی که یک کودک در مراحل مختلف، ممکن است فرا گیرد و همچنین، علاقه و فراگیری و عادت مطالعه، شدیداً متأثر از محیطی است که در آن رشد می‌کند. نویسنده ادبیات کودک، با توجه به چنین مسئله‌ای است که می‌تواند کم و بیش، مطمئن شود که با کودک مخاطب اثر خود، متناسب با فرهنگ و واژگانی و زبانی او به سخن نشسته است.

شرح مراحل گفتن و خواندن، به معنی نادیده انگاشتن دیگر جنبه‌های رشد نیست، بلکه به منظور تأکید بر همان پدیده «تدریج» است که پیشتر از آن سخن رفت و هم چنان، رابطه بدیهی‌شان با کتاب و ادبیات کودک.

اصولاً رشد، پدیده‌ای کلی است که همه جنبه‌ها و استعدادها را در هر مرحله، دنباله مراحل قبلی رشد دانستیم، نه بدان معنی است که رشد یک استعداد در یک مرحله، منوط به توقف رشد استعدادهای دیگر است، بلکه در هر مرحله، امکانات رشد استعداد یا استعدادهایی بیشتر مهیاست.

اکنون این پرسش پیش می‌آید که با توجه به رشد مرحله‌ای کودک و لزوم تمرکز فکر و حواس، به هنگام شنیدن و یا خواندن کتاب و قصه، کودک در چه سن و مرحله‌ای می‌تواند برای بهره‌گیری از



التزام به جهان کودک و کیفیات و خصوصیات مراحل مختلف رشد در ادبیات کودک، به معنی انقیاد بلاشروط نویسنده به آن نیست. ذهن کودک را در ادبیات کودک بایستی گسترش داد.

خصوصیات اجتماعی: کودک در بازی‌های گروهی شرکت می‌کند. هر چند نسبت به سنین قبل، رشد کرده است و تا حدودی نیز می‌تواند به درک و فهم حقوق دیگران گردن بگذارد، باز هم خودمدار است و به همین دلیل، گاهی با همبازی‌هایش دعوا می‌کند. اغلب کودکان در این سنین، در انجام تکالیف مدرسه کوشش می‌کنند و تأیید و تحسین بزرگ‌ترها برای‌شان مهم است.

کودکان ۹-۱۱ ساله

خصوصیات جسمانی: رشد جسمانی آنان همچنان ادامه دارد، ولی میزان آن در قسمت‌های مختلف بدن، متفاوت است. بعضی از دختران، در این سنین به بلوغ می‌رسند. بین حرکات چشم‌ها و دست‌ها بیشتر هماهنگی دیده می‌شود. در حرکات کودک، مهارت بیشتری به چشم می‌خورد. در میان پسران، خصوصاً بازی‌های خشن رواج دارد و همین فعالیت‌های بدنی، به رشد و تحکیم عضلات آنها کمک می‌کند.

خصوصیات روانی: کودک در این سنین، به استقلال و در عین حال، به راهنمایی و ارشاد نیاز دارد. کنجکاو و پویاست و می‌خواهد راه حل مسائل را بیابد. این استقلال، در تفکر و در سخن گفتن او مشخص می‌گردد؛ طوری که از بزرگ‌ترها کمتر پیروی می‌کند. او با مفاهیم تجربیدی آشنا می‌شود و به درک بعضی از مفاهیم توانا می‌گردد. آینده‌نگری و تفکر انتقادی نیز او در مشاهده می‌شود.

خصوصیات عاطفی: همان‌طور که گفته شد، کودک در این سنین، نیاز به استقلال دارد، ولی این نیاز کمتر مورد توجه و قبول بزرگ‌ترها قرار

خصوصیات اجتماعی: کودک می‌تواند تا حدودی، دوری از محیط خانه و دیدار مادر را تحمل کند و در کودکان، به بازی‌های دسته‌جمعی و گروهی بپردازد. ولی در ضمن این که در گروه فعالیت و بازی می‌کند، حالت خودمداری دارد و بیشتر به خودش توجه می‌کند تا به دیگران.

کودکان ۸ ساله

خصوصیات جسمانی: رشد جسمانی آنان، همچنان به طور آهسته و منظم ادامه دارد. کودک فعال و پرنرژی است ولی هنوز مهارت لازم را در انجام عملیات، به دست نیاورده است. دندان‌های شیری در حال ریزش و دندان‌های دائمی در حال رویش هستند. کودک مستعد ابتلا به بیماری‌های دوران کودکی است، ولی این آمادگی، به تدریج کم می‌شود.

خصوصیات روانی: کودک همچنان علاقه‌مند و کنجکاو است و به پرسش در مورد امور و اشیا ادامه می‌دهد، او آماده و علاقه‌مند به یادگیری و آگاه از نقش و موقعیت خود است. دوری از خانواده خود را بهتر تحمل می‌کند. استقلال بیشتری به دست می‌آورد و می‌تواند در بعضی موارد، به طور مستقل فکر و به آن عمل کند. بعضی از کودکان در این سنین، به جمع‌آوری و نگهداری اشیا علاقه‌مند می‌شوند.

خصوصیات عاطفی: کودک هنوز در بیان و اظهار حالات عاطفی خود، صمیمی و آزاد است؛ گرچه گاهی دیده می‌شود که این عواطف را تا حدودی کنترل می‌کند و به آن‌ها رنگ اجتماعی می‌دهد. همچنین، در برابری گفتار و کردار بزرگ‌تران، از خود حساسیت نشان می‌دهد.

ادبیات کودک مجاز نیست که هر عاطفه‌ای را بدون توجه به ظرفیت‌های مخاطب در او برانگیزد.

با شکستن زبان بزرگسالانه و رسمی و محاوره‌نویسی، نمی‌توان به زبان کودک در ادبیات او دست یافت.

تحریک، خشمناک و هیجان‌زده می‌گردد و زود هم عصبانیت او از بین می‌رود. در این سنین، حالات و تفکرات رویایی در نوجوان دیده می‌شود. دوستی‌های او با همجنس‌انش بیشتر می‌شود و تفکر انتقادی، موجد تضاد و اختلاف نوجوان با بزرگ‌ترها و در نتیجه، خرده‌گیری از بعضی ضوابط خانوادگی می‌گردد.

خصوصیات اجتماعی: دوستی نوجوان با هم‌جنس‌ان ادامه دارد و محکم‌تر می‌گردد، ولی گاهی اختلاف شدید و قهر از دوستان نیز در آن‌ها دیده می‌شود. رفتار اجتماعی پسران، اغلب ناموزون و غیرماهرانه است. برعکس، دختران در اجتماعات، به صورت بهتر و بیشتری به رعایت آداب اجتماعی می‌پردازند.

آنچه بیان شد، به منظور توجه دادن و آشنا ساختن اجمالی کسانی بود که در خود، نسبت به نوشتن و خلق اثر برای کودکان، ذوق و تمایل و انگیزه‌ای می‌یابند، ولی به درستی، آن را برای منظور خود کافی نمی‌دانند و دریافته‌اند که نویسنده، نمی‌تواند با تصویری کلی و تصویری مبهم از کودک و کودکی، آسوده‌خیال و دلخوش، با زبانی شکسته و بیانی الکن و اندیشه‌ای پریشان و به خیال خود کودکانه، از مغارب عالم تا مشارق عالم بتازد؛ با این پندار که بی‌بند و باری و زیرپای گذاشتن کودکی کودک، همانا رسالت ویژه ادبیات کودک است و در این راه سر از پای نشناسد. □

می‌گیرد و همین امر، موجب تضاد و اختلاف بین پدر و مادر و کودک می‌گردد. کودک می‌خواهد در انجام کارها و تصمیماتش مسئول و مستقل باشد و باید به او این مسئولیت داده شود.

خصوصیات اجتماعی: کودک، گروه گراست و در بازی‌ها و فعالیت‌های گروهی شرکت می‌کند. در همین حال، به انتخاب دوستان صمیمی و اختصاصی نیز می‌پردازد و اغلب این دوستان را از میان هم‌جنس‌ان خود انتخاب می‌کند و به جنس مخالف توجهی ندارد و گاهی هم با آن‌ها به ستیز می‌پردازد.

نوجوان ۱۲-۱۴ ساله

خصوصیات جسمانی: سرعت رشد در این سنین، افزایش می‌یابد. البته این رشد، در قسمت‌های مختلف بدن، به یک میزان نیست. رشد دخترها از پسرها سریع‌تر است.

خصوصیات روانی: نوجوان در این سنین، برای درک مفاهیم تجربیدی و انتزاعی، توانایی بیشتری می‌یابد و همین امر، او را به مطالعه کتاب‌ها و مطالب بیشتری توانا می‌سازد. توانایی قبول مسئولیت و استقلال در بعضی از کارها، در نوجوان دیده می‌شود.

خصوصیات عاطفی: حالات و واکنش‌های عاطفی نوجوانان، اغلب ناپایدار و در نوسان است؛ طوری که نوجوان به آسانی و با کوچک‌ترین